

خوش اخلاقی

مہم ترین عامل موفقیت ها



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند حکیم و علیم و درود و
صلوات ابدی و سرمدی بر سرور پیامبران حضرت
محمد (ص) و اهل بیت پاک و طاهرینش.

یکی از مهم ترین ارزش های انسانی، خوش اخلاق
بودن است.

خداوند همانطور که خود خوش اخلاق است و مهربان
ترین مهربان عالم هستی است دوست دارد بندگان
نسبت به هم خوش اخلاق باشند. لذا همه پیامبران و
همه امامان معصوم را خوش اخلاق قرار داد. و در
قران کریم بارها و بارها به خوش اخلاقی توصیه
کرده است. و از اخلاق عظیم پیامبرش حضرت محمد
ص تعریف کرده است و فرموده است اَنَّک لعلی خلق

عظیم.^۱ اخلاق تو ای پیامبر عظیم است. و فرموده
است اگر اخلاقت خوب نبود مردم از دورت پراکنده
می شدند. اری کسی که خوش اخلاق است مردم
مایلند با او معاشرت کنند. و با او رفت و آمد نمایند و
بین مردم محبوبیت دارد و بعد از مردنش مردم از او
تعریف می کنند. ولی ادم بداخلاق تنها است و کسی
مایل نیست با او رفت و آمد کند حتی در خانه خود
غریب است!

در این کتاب درباره اهمیت خوش اخلاقی و مصادیق
آن مطالبی را عرضه می نمایم.

کرمانشاه-تابستان 96

¹آیه 4 سوره قلم

خوش اخلاقی

خوش اخلاقی باعث موفقیت انسان در زندگی می شود. چه در محیط خانواده و چه در مدرسه و دانشگاه و حوزه علمیه و چه در محیط کار و شغل و یا در بین فامیل و دوستان و اشنایان .

علی علیه السلام می فرماید: با مردم چنان رفتار کنید که تا زنده اید به همنشینی شما مایل باشند و اگر از دنیا رفتید در عزای شما گریه کنند .^(۲)

امام علی ع می فرماید:

(لا عیش اهنأ من حُسن الخُلُق)).^۳

زندگی گوارا تر از اخلاق نیکو داشتن نیست .

به پیامبر گفتند: فلانی روزها روزه و شبها نماز
می خواند ولی اخلاق بدی دارد و

همسایگانش را با زبان اذیت می کند حضرت فرمود:
در او خیری نیست و او از اهل جهنم است .^(۴)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد تعریف اخلاق
خوب چیست؟

فرمود: فروتنی کن ،خوش سخن باش و با برادرت با
خوشرویی ملاقات کن .^(۵)

^۳. عیون الحکم و المواعظ، ص 539

فشار قبر شهید به خاطر بد اخلاقی با همسرش

در روایت است که وقتی سعد بن معاذ شهید شد پیامبر صلی الله علیه و آله تشییع جنازه با شکوهی برای او انجام داد حضرت در حالی که پاها را برهنه کرده بود و دنبال جنازه سعد حرکت کرده گاهی طرف راست و گاهی طرف چپ جنازه سعد را می گرفت چون نزدیک قبر شدند حضرت داخل قبر شده و با دست مبارکش او را داخل قبر گذاشته و قبر او را آماده و خشت بر آن گذاشت در این هنگام مادر سعد کنار قبر او آمد و گفت گوارا باشد بر تو بهشت ای سعد . حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: مادر سعد با چنین یقینی سخن مگو که الان قبر فشار سختی بر بدن سعد وارد نمود . پس مردم سؤال کردند چرا یا رسول الله با اینکه در تشییع جنازه سعد

آن چنان اهمیّت قائل شدی که نسبت به دیگری
سابقه نداشت آنوقت می فرمایی که سعد دچار فشار
قبر شد؟!

حضرت فرمود: آری سعد نسبت به خانواده اش بد
اخلاق بود و این فشار قبر از آن بد اخلاقی بود .^۶

از علاء بن کامل است که امام صادق علیه السلام
فرمود: هر گاه با مردم معاشرت کردی طوری باش
که همیشه تو احسان به آنها بنمایی زیرا بنده را گاهی
در عبادت کوتاهی است ولی خُلق خوشی دارد .
بواسطه همان اخلاق نیکو به مرتبه ای می رسد
برابر است با روزه داری که شب زنده دار نیز باشد .^(۷)

^۶ گناه شناسی، محسن قرائتی، صص ۲۰۳ و ۲۰۴

خوش رویی

ادم خوشرو به کسی گفته می شود که همیشه با تبسم
با مردم روبرو می شود. عبوس نیست بلکه گشاده رو
است. همانند پیامبر اسلام و حضرت علی ع که همیشه
متبسم بودند.

در حدیثی از امام صادق (ع)، رسول خدا (ص) اینگونه
توصیف شده است: از همه کس، حکیمتر و داناتر
و بردبارتر و شجاعت‌ر و عادل‌تر بود. هرگز دستش به زنی
نامحرم نرسید و سخاوتمندترین مردم بود. هرگز
در هم و دیناری نزد او نماند. بر زمین می نشست
و بر زمین غذا می خورد و بر زمین می خوابید و نعلین
و لباس خود را پینه و وصله می کرد. در خانه خود
رامی گشود و گوسفند را خود می دوشید و پای شتر را

خود می‌بست و چون خدمتکار از گردانیدن آسیاب
خسته می‌شد، خود می‌گرداند. آب وضو را بدست خود
حاضر می‌کرد و پیوسته سرش در زیر بود. در حضور
مردم تکیه نمی‌کرد و اهل و عیال خود را خدمت
می‌کرد و هرگز آروغ نزد و هر که او را به مهمانی
دعوت می‌نمود، قبول می‌فرمود و نگاه‌زیاد به
صورت مردم، نمی‌کرد. هرگز برای دنیا بخشم در
نمی‌آمد و برای خدا غضب می‌کرد و گاه از
گرسنگی، سنگ بر شکم می‌بست و هر چه
حاضر می‌کردند، تناول می‌فرمود. انگشت نقره در
انگشت کوچک دست راست می‌کرد. خربزه را
دوست می‌داشت. هنگام وضو مسواک می‌زد و ادب
هر که را رعایت می‌فرمود و عذر هر مه را که معذرت
می‌خواست، قبول می‌نمود و تبسم بسیار می‌کرد و هرگز
صدای خنده‌اش بلند نمی‌شد و هرگز کسی را دشنام

نداد و خدمتکار و زنان خود را نفرین نکرد. بد را
به خوب جواب می‌داد و ابتدا به سلام و دست دادن
می‌نمود و در هر مجلسی، یاد خدا می‌کرد. ^۸ »

آثار خوشخویی و خوش رویی

خوش خویی آثاری چون جذب و جلب مردم به سوی
خود و بهره‌مندی از همکاری‌های آنان برای رشد و
شدن‌های کمالی دارد. افزون بر این خوشخویی می
تواند آثار بسیار دیگری در زندگی مادی و معنوی و
نیز دنیوی و اخروی آدمی به جا گذارد. از پیامبر
گرامی (ص) روایت شده است که آن حضرت درباره
آثار خوشخویی می‌فرماید: خوشخویی خود عبادت
است و خوشخو، پاداشی همانند پاداش روزه دار می

گیرد. (کافی، ج 2، ص 100)

امام باقر(ع) نیز در همین رابطه می فرماید: تبسم
الرجل فی وجه اخیه حسنه؛ لبخند شخص به صورت
برادرش برای او حسنه و کار نیک شمرده می شود.
(کافی، ج 2، ص 188)

در خبر دیگری از آن حضرت نقل شده است که «ما
من شی فی المیزان اثقل من حسن الخلق؛ هیچ چیز
در ترازوی عمل، سنگین تر از خوشخویی نیست
(بحارالانوار، ج 71، ص 386) زیرا انسان با خوشخویی
است که همه کمالات را می تواند در خود تجلی دهد
و مظهر کمالات اسمایی الهی شود

اگر انسانی بخواهد برای خود از نظر اجتماعی
اعتباری کسب کند و در میان مردم محبوب گردد و

از یاری و همدلی و همکاری آنان بهره برد، بهترین
ابزار دست یابی به این اهداف، همان خوشخویی
است؛ زیرا انسان هر چه سرمایه دار هم باشد، نمی
تواند دل های همگان را با پول بخرد و آنان را به
سوی خود جلب کند. پیامبر گرامی (ص) می فرماید:
انکم لن تسعوا الناس باموالکم فاسعوهم ببسط
الوجوه و حسن الخلق؛ شما هرگز نمی توانید با اموال
خود مردم را راضی نگه دارید؛ پس با گشاده رویی و
خوشخویی، آنان را از خود خشنود سازید. (۹)

اصولا بدخویی هم، کار آدمی را تباه می سازد و هم
نامش را بد می کند. بسیاری از مردم کارهای خوب و
نیک زیادی را انجام می دهند ولی به سبب آن که
بداخلاق هستند شیرینی کار خوب و نیک خودشان را

با بدخویی به تلخی تبدیل می کنند

از پیامبر(ص) روایت است که بدخویی کار خوب را
تباه می سازد، همان گونه که سرکه عسل را فاسد و
تباه می کند: الخلق السیء یفسد العمل کما یفسد
الخل العسل. (۱۰)

خوشرویی، «هم در نگاه مطرح است، هم در لبخند. «
هم در گفتار آشکار می شود، هم در رفتار. چه بسا
رابطه ها و دوستیهایی که با «ترشرویی» و «اخم
کردن» و «عبوس شدن» به هم خورده است. از سوی
دیگر مبدأ بسیاری از آشناییها هم یک «تبسم» بوده
است.

وقتی با چهره شکفته و باز با کسی روبه رو می شوید،
در واقع کلید محبت و دوستی را به دست او داده اید.
برعکس، چهره اخمو و ابروهای گره خورده و
صورت درهم و بسته، دریچه ارتباط و صمیمیت را می
بندد. اگر این خوشرویی و خنده رویی با نیت پاک و
الهی انجام گیرد، علاوه بر تأثیر محبت آفرین،
«حسنة» و «عبادت» به حساب می آید.

امام باقر(ع) می فرمایند: (تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ اخِيهِ
حَسَنَةٌ. لبخند انسان به چهره برادر دینی اش «حسنة»
است!)

تبسم، مبدأ بسیاری از آشناینها و زداینده بسیاری از
غمها و کدورتهاست. شگفت از کسانی است که از این
کار بی زحمت و رنج و خرج، که برکات فراوان دارد،
طفره می روند و به سختی حاضرند «گلخنده» مسرت
را بر لبان خود و چهره دیگران بیافرینند. برخورد با

چهره باز با دیگران، آنان را آماده تر می سازد تا دل
به دوستی با شما بسپارند. خنده رویی و بشاش بودن،
دیگران را دل و جرأت می بخشد، تا بی هیچ هراس و
نگرانی، با شما باب آشنایی را باز کنند و سفره دلشان
را پیشتان بگشایند.

اگر با خوشرویی، بتوانید بار سنگین غم دوستان را
سبک کنید، کارتان عبادت است و اگر با یک تبسم،
بتوانید خاطری را شاد سازید، به خدا نزدیک تر شده
اید. به قول حافظ

دایم گل این بستان، شاداب نمی ماند / دریاب
ضعیفان را، در وقت توانایی

وقتی یک چهره گشاده و لبخند صمیمی، غمی را از
دل می زداید، چرا باید از این «احسان»، دریغ کرد؟
بعضیها حضوری غم آفرین دارند، برخی هم محضری
غم زدا. گروه اخیر، آیت لطف الهی اند که قدرشان

ناشناخته است.

انسانها تشنه محبت اند و این تشنگی، جز با ملاطفت و خوشرویی برطرف نمی شود. اگر اولین برخورد ما با کسی، به گونه ای باشد که غم او را به شادی و نگرانی اش را به اطمینان مبدل سازد، دریچه ای به دنیای صفا و سرور به رویش گشوده ایم. این نیز نزد خداوند، حسنه و عبادت است.

امام صادق(ع) در حدیثی می فرماید: (مَنْ أَخَذَ مِنْ وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ قَذَاءً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ. کسی که از چهره برادر دینی اش، رنج و اندوهی را بزداید، خداوند به پاداش آن، ده «حسنة» در نامه اعمالش می نویسد)^{۱۱}

¹¹<http://akhlagh.porsemani.ir/content>

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ... به هر کس
برخورد می نمودند، از بزرگ و کوچک، ثروتمند و
فقیر، سلام می کردند و اگر به جایی حتی برای
خوردن خرمایی خشک دعوت می شدند، آن را
کوچک نمی شمردند. زندگیشان کم هزینه بود،
بزرگ طبع، خوش معاشرت و گشاده رو بودند، بی
آن که بخندند، همیشه متبسم بودند، بی آن که اخمو
باشند، محزون بودند، بی آن که از خود ذلّتی نشان
دهند، متواضع بودند، می بخشیدند ولی اسراف نمی
نمودند، دل نازک و نسبت به تمام مسلمانان مهربان
بودند.^{۱۲}

^{۱۲} ارشاد القلوب (دیلمی) ج ۱، ص ۱۱۵

خوش گویی

قرآن کریم دستور داده است: قولوا للناس حُسناً^{۱۳}: با

مردم خوب سخن بگویید

یعنی با تندی با مردم حرف نزنید. یعنی حرف زشت

به مردم نزنید. یعنی مردم رو مسخره نکنید. یعنی

مردم رو با حرفاتون تحقیر نکنید

یعنی به مردم دروغ نگویید. به مردم تهمت

نزنید. مردم رو با حرفاتون ناراحت نکنید بلکه آنها را

خوشحال بکنید مخصوصاً همسر و فرزندان و والدین

رو.و.و...

امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر آیه (وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا) بقره 83 «با مردم به زبان خوش سخن بگویید» فرمود: یعنی با همه مردم، چه مؤمن و چه مخالف، به زبان خوش سخن بگویید. مؤمن، به هم مذهب، روی خوش نشان می دهد و با مخالفان، با مدارا سخن می گوید تا به ایمان، جذب شوند و حتی اگر نشدند، با این رفتار، از بدی های آنان در حقّ خود و برادران مؤمنش، پیشگیری کرده است.

((^{۱۴}))

اری هم قران و هم اهل بیت ع به ما سفارش کرده اند که بد زبان نباشیم بلکه خوش زبان باشیم. همیشه حرفهایی بزنیم که باعث زیاد شدن محبت بشود. باعث وحدت بشود. باعث دوستی بشود. عیب

¹⁴ مستدرک الوسائل ج 12، ص 261، ح 1

دیگران را نگوئیم. دیگران را سرزنش
نکنیم. خویبه‌های دیگران را بگوئیم و از بدیهای آنها
حرف نزنیم. زبان خود را از طعنه زدن به دیگران
پاک کنیم. دیگران را با زبانمان کوچک نکنیم. تحقیر
نکنیم. ناسزا نگوئیم. عیب دیگران را بر زبان نیاوریم.
در این صورت خدا از ما راضی خواهد بود چون با
زبان دیگران را اذیت نکردیم..

ولی کسی که با زبانش دیگران را اذیت می کند و
مردم از زبان او بیم دارند او ادم بدی هست.

که امام صادق ع فرمود: إِنَّ أَبْغَضَ خَلْقِ اللَّهِ عَبْدٌ اتَّقَى
النَّاسُ لِسَانَهُ.

مبغوض‌ترین خلق خدا بنده ای است که مردم از زبان
او بترسند^{۱۵}

((،))

باید زبان خود را عادت بدهیم به اینکه مطالب خوب
بگویید. و از زشت گویی پاک باشد از حرفهای بی
فایده دور باشد. و بلکه حرفهایی بزنند که خیر باشد. به
نفع مردم باشد. و این حق زبان به گردن صاحبش
است.

امام سجاده فرمود:

حق زبان، دور داشتن آن از زشت گویی، عادت
دادنش به خیر و خوبی، ترک گفتار بی فایده و نیکی
به مردم و خوشگویی درباره آنان است.

((^{۱۶}))

کسی که بخواهد بهشتی باشد باید خوش برخورد
باشد. خوش زبان باشد. مهربان باشد. بخشنده باشد.

إِنَّ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعَ عِلَامَاتٍ وَجْهٌ مُنْبَسِطٌ وَ لِسَانٌ
امام صادق ع فرمود: [لَطِيفٌ وَ قَلْبٌ رَحِيمٌ وَ يَدٌ مُعْطِيَةٌ

بهشتی ها چهار نشانه دارند: روی گشاده، زبان نرم،
دل مهربان و دست دهنده

((^{۱۷}))

باز درباره ایه شریفه (قولوا للناس حسنا) می گویم:

((پروردگار مهربان در آیه شریفه دستوری را صادر مینماید که بر
مسلمین) به نیکی سخن بگوییم. زیرا فرموده اند با مردم، نیکو س

^{۱۶}امالی (صدوق) ص 368 - خصال ص 566 - مکارم الاخلاق ص 4

^{۱۷}امالی (طوسی) ص 683 - مجموعه ورام ج 2، ص 9

هر کسی موظف است با دیگران با زبان خوش سخن بگوید حتی آن باشد، باز هم وظیفه دارد با او نیکو سخن بگوید. هرگز تصور نشود خوش آمد دیگران، مطالبی را بگوییم که آنها دوست دارند، و از گ نماییم. یعنی اگر بینیم کسی از حرف حق بدش می‌آید، نگوییم و آن نماییم. بلکه ما وظیفه داریم، سخن حق را بگوییم، اگرچه دیگران می‌گویند؟ ما برای مشخص شدن پاسخ این پرسش عرض میکنیم: بشین و بتمرگ) هر سه به یک معنایند یعنی هر سه جمله، یک شادمانی مخاطب میشود و جمله سوم زشت است و باعث ناراحتی معنای آیه شریفه این است که هر مطلبی را که میخواهید به دیگران هر آنگونه که دوست میدارید با شما سخن گفته شود با مردم سخن میفرماید چگونه بگویید.))

یک دنیا معنی در خوش زبانی!

خوش زبانی یک دنیا معنی دارد. انسان با زبانش می‌تواند بهترین سخنهارا بگوید و با زبانش ایجاد

محبت و صمیمیت کند . افرادی را هدایت نماید . علم
پیاموزد . نصیحت کند . با خدا راز و نیاز نماید و دهها
کار مفید انجام دهد .

خوش زبانی به این است که زبانش برای دیگران
خیر و خوب باشد. با زبانش واسطه ازدواج دونفر
بشود. با زبانش بین افرادی که اختلاف دارند وساطت
کند

خوش زبانی به این است که با فرزنداناش با لطافت و
زیبایی و نرمی حرف بزند. با همسرش با خوبی حرف
بزند. با والدینش با محبت حرف بزند.

پیامبر ما که الگوی حسنه هستند خوش زبان بودند و
هرگز از حضرتش حرف نامناسبی نشنیدند. حتی
نسبت به دشمنانشان نیز حضرت با نرمی سخن می
گفتند.

در روایت است که شخصی که منکر خدا بود پیش
یکی از اصحاب امام صادق ع رفت تا با او بحث
کند. اون اصحاب وقتی شنید که این فرد وجود خدا را
انکار می کند عصبانی شد و سر او داد کشید و با
تندی با او برخورد کرد. این فرد منکر خدا گفت شما
اینقدر تند می شوید ولی رئیس شما جعفر بن محمد
هیچوقت به ما تند نمیشود و با محبت با ما حرف می
زند و با دلیل قانع کننده با ما سخن می گوید

ما هم باید یاد بگیریم و اگر جوانی در مسائل
اعتقادی شبهه دارد با محبت و با دلیل قانع کننده با او
حرف بزنیم و این هم یکی از معانی خوش زبانی است

همچنین اگر خانم بدحجابی دیدیم با زبان خوش او
را نهی از منکر بکنیم

و خلاصه طبق بیان امام حسن عسگری ع حتی با
مخالفین هم با زبان خوش با آنها حرف بزیم

با "زبان" میشود مسخره کرد!

با "زبان" میشود روحیه داد!

با "زبان" میشود ایراد گرفت!

با "زبان" میشود تعریف کرد!

با "زبان" میشود "دل" شکست!

با "زبان" میشود دلداری داد!

با "زبان" میشود آبرو برد!

با "زبان" میشود آبرو خرید!

با "زبان" میشود "جدایی" انداخت!

با "زبان" میشود "آشتی" داد!

با "زبان" میشود آتش زد!

با "زبان" میشود آتش را خاموش کرد!

راهکار اینکه خوش زبان بشویم چیست؟

1- تربیت صحیح از دوران کودکی

اگر از کودکی انسان خوش زبان تربیت شود تا آخر هم خوش زبان خواهد بود.

والدین باید مواظبت کنند که خود ناسزا نگویند
و همچنین مواظبت کنند فرزندانشان هم ناسزا نگویند
که اگر گفتند به آنها تذکر بدهند و برخورد کنند تا
کودک زبانش خوش باشد. تا زمانی که بزرگ شد از
حرف بد دور باشد.

اگر دیدید ادم سن بالایی چه زن و چه مرد ناسزا می
گوید حتما والدین درباره او خوب کار نکرده اند.

2- توجه کردن به اینکه رفتار پیامبر اسلام و امامان بر پایه خوش زبانی بوده است.

و خوش زبانی شامل سلام، احوالپرسی توأم با تبسم، صمیمیت و احترام، به دیگران است. لحظه اول ملاقات از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است. در فرهنگ دینی ما، نسبت به سلام کردن، مصافحه و تبسم، احترام، محبت و ابراز علاقه قلبی سفارش و اهتمام فراوان شده است.

عدی بن حاتم می گوید: وارد مدینه شدم. پیامبر مرا شناخت از جای خود برخاست و دست مرا گرفته به خانه خود برد... من از فروتنی وی غرق حیرت شدم و از اخلاق پسندیده و ملکات فاضله، و از احترام فوق العاده‌ای که نسبت به تمام افراد قائل بود دریافتم. که وی فرد عادی، و فرمانروای معمولی نیست.

حتّی وقتی که انسان عمیقاً غمگین و ناراحت است، باید در برخورد با دیگران، خود را شاد نشان دهد و تبسّم نماید؛ چنان که امام علی (علیه السلام) در توصیف مؤمن می‌فرماید: شادی مؤمن در چهره او، واندوه وی در دلش پنهان است (المؤمنُ بِشَرِّهِ فِی وَجْهِهِ، وَ حُزْنُهُ فِی قَلْبِهِ)

یکی دیگر از موارد خوش رفتاری، داشتن روحیه شوخی و مزاح است. ولی باید توجه داشت که شوخی کردن رفتار بسیار ظریفی است که اگر مناسب نباشد تأثیر معکوس می‌دهد. یعنی به جای شاد کردن، سبب ناراحتی فرد می‌شود. پس باید در شوخی‌ها به شخصیت فرد لطمه وارد نشود و احترام او کاملاً حفظ شود.

3- اینکه خوش‌زبانی عامل موفقیت انسان است .

یکی از عوامل موفقیت انسان به زبانش بر می گردد. افراد خوش زبان در زندگی خانوادگی و اجتماعی موفق تر می باشند.

زبان خوش می تواند افراد مختلف را جذب انسان بکند و همین باعث می شود آنها در مسائل مختلف یاور انسان باشند.

توجه به اینکه خوش زبانی باعث جذب دوستان می شود و برعکس بدزبانی باعث فرار و دور شدن دوستان می گردد باعث می شود فرد به اهمیت خوش زبانی پی ببرد.

به عنوان مثال مغازه داری که خوش زبان است مشتری بیشتری دارد و در کسبش موفق تر است. خانمی که خوش زبان است در استحکام خانواده خود موفق تر است

معلمی که خوش زبان است.راننده تاکسی و اتوبوسی
که خوش زبان است موفق تر هستند.

رئیس اداره ای که خوش زبان است و با مردم با
خوبی سخن می گوید موفق تر است و رضایتمندی
مردم و کارکنانش از او بیشتر می باشد.

موانع خوش زبانی

1-عادت کردن به ناسزاگفتن و غیبت کردن

بعضی از افراد به بدزبانی معتاد هستند!حتما باید
غیبت کنند.یا اگر از شخصی ناراحت می شوند حتما
باید فحش بدهند.

و این از عاداتی است که هم در دنیا باعث شکست
انسان در کارهایش می شود و هم در آخرت باعث

عذاب الهی می گردد. لذا باید افرادی که همچو عاداتهای ناپسندی دارند سریعا ان را ترک کنند.

2-عصبی مزاج بودن

افرادی هستند که عصبی مزاجند و با حر حرفی که خلاف نظر آنها باشد ناراحت می شوند و پرخاش می کنند.

یکی از مومنین می گفت عیبی که من دارم فورا نسبت به همسرم ناراحت می شوم و پرخاش می کنم! و البته افراد اینگونه زیاد هم هستند.

این افراد باید تمرین کنند تا کم کم عصبانیت آنها کاهش پیدا کند . باید برای خود جریمه بذارند گر دوباره عصبانی شدند جریمه که مثلا سه روز روزه است انجام بدهند. باید سعی کنند اگر شخصی آنها را عصبانی کرد چیزی نگویند و سکوت کنند.

3- نداشتن مهارت خوش زبانی

یعضی از افراد بلد نیستند که خوب حرف بزنند. اینها هم برای اینکه از مزایای خوش زبانی بهره مند بشوند باید این مهارت را یاد بگیرند. ابتدا در خانه برای خانواده سعی کنند خوب صحبت کنند. حرفهای خوب بزنند و از حرفهایی که باعث رنجش دیگران می شود دوری نمایند. غیبت نکنند. ناسزا نگویند. همیشه چند تا داستان خوب و عبرت انگیز بلد باشند که بتوانند تعریف کنند. تو گروههای تلگرام سخنان زیبا و حکایتهای قشنگ زیاد است. آنها رو یاد بگیرند و در جلسات خانوادگی و مهمانی ها بیان کنند. این مقدمه ای برای یاد گرفتن مهارت خوش زبانی است.

تواضع و فروتنی

یکی از موارد اخلاق اسلامی، فروتنی در مقابل دیگران می باشد. یعنی در مقابل مومنین دیگر اعم از خانواده و غیر خانواده. و برعکس تکبر داشتن خلاف اخلاق اسلامی است و مورد تنفر خدا و پیامبر و مردم می باشد.

قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»^(۱۸)

خدا دوست ندارد هر متکبر فخر کننده را .

تواضع به معنی اظهار کوچکی در مقابل دیگران
می باشد البته اظهار کوچکی که نشانه احترام به
دیگران و برتر ندانستن خود از غیر بوده نه اینکه
شخص با تواضع خودش را در مقابل دیگران کوچک
و بی مقدار کرده و عزت خود را از دست بدهد .

«وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»^(۱۹)

خرامان در زمین راه مرو .

¹⁸ لقمان، آیه 18.

¹⁹ لقمان، آیه 37.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نمونه کامل تواضع و احترام به دیگران بود و به همه حتی کودکان سلام می کرد و هرگز برتری او بر همه بشریت باعث غرور او نشد و در همه عمر در مقابل همه مسلمین تواضع می نمود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

(من تواضع رفعه الله و من تکبر وضعه الله).

کسی که تواضع نماید خداوند سبحان او را بالا می برد و کسی که تکبر کند خداوند سبحان او را پایین می آورد. (۲۰)

شاعر گوید:

تحریر المواعظ العددیه / 33

تکبر بخاک اندر تواضع سر رفعت
اندازدت افرازدت

تواضع رسول خدا صلی الله علیه و آله به مرتبه‌ای بود که
در جنگ خیبر بر الاغی سوار شده بود که لجامش از
لیف خرما بود و بر اطفال و زنان سلام می‌کرد . روزی
شخصی با آن حضرت سخن می‌گفت و می
لرزید حضرت فرمود: چر از من می‌ترسی من که
پادشاه نیستم . (۲۱)

مکارم الاخلاق/16

امام صادق علیه السلام فرمود: از نشانه‌های تواضع آنست که به محلی در پایین مجلس راضی باشی و سلام کنی بر هر که می‌بینی و بحث و مجادله را واگذاری اگر چه حق با تو باشد و دوست نداشته باشی تو را بر پرهیز کاری مدح کنند. (۲۲)

ملاقات گرم امام کاظم علیه السلام با فردی مستضعف

امام هفتم علیه السلام به مردی بادیه نشین که زشت رو بود گذشت به او سلام کرده مدتی پهلویش نشست و با او صحبت نمود . هنگامی که خواست حرکت کند فرمود: چنانچه کاری داشته باشی در انجامش حاضر م. اصحاب به انجناب عرض کردند یابن رسول الله صلی الله علیه و آله پهلوی چنین کسی

می‌نشینی؟ آنگاه خود را نیز آماده برای انجام خدماتش قرار می‌دهی . حضرت فرمود: او هم بنده‌ای از بندگان خداست و قرآن کریم ما را باهم برادر قرار داده و نسبت ما و او به یک پدر یعنی حضرت آدم منتهی می‌شود و هر دو دارای یک دین به نام اسلامیم .

از اینها گذشته شاید روزگار کاری کند که روزی به او محتاج شویم . اگر امروز تکبر کنیم در آنروز خواهید دید چگونه بواسطه احتیاج در مقابلش کوچک و متواضع شده‌ایم .^(۲۳)

امام رضاع بدن مرد را کیسه کشید

حضرت امام رضا علیه السلام در آن زمان که می‌توانستند یک حمام خصوصی داشته باشند اما با کمال

²³خوبی‌ها و بدی‌ها .

خضوع و فروتنی به حمام عمومی می رفتند. یکی از روزها امامعلیه السلام مانند تمامی مردم به حمام عمومی تشریف بردند. داخل آن حمام مردی غریب و ناشناس بود که می خواست کسی بدنش را کیسه بکشد. نگاهی به اطراف حمام انداخت و چشمش به رخسار پرمهر و لطف امام هشتمعلیه السلام افتاد. آنگاه از امام خواهش کرد که: آقا اگر ممکن است پشت من را کیسه بکشید. امامعلیه السلام باتمام فروتنی کیسه را برداشت و پشت آن مرد را کیسه کشید که در این میان افرادی وارد حمام شده و بر آن حضرت با خطاب یابن رسول الله ... سلام کردند. آن مرد که متوجه اشتباه خود شده بود با دستپاچگی از امام عذرخواهی کرد ولی امام از او خواست بنشینید تا کارش تمام شود^{۲۴} پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

²⁴ مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 362

اگر متواضعین را دیدید تواضع کنید اگر متکبران را
دیدید تکبر کنید . و همچنین حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود: هر صاحب نعمتی مورد حسد
واقع می شود مگر صاحب تواضع و تواضع از اخلاق
پیامبران بوده است و تکبر از اخلاق کفار و فرعون ها
بوده است . (۲۵)

گفتار خداوند سبحان با موسی علیه السلام :
مرویست که خداوند سبحان به موسی علیه السلام
وحی فرمود: هر گاه برای مناجات آمدی کسی که
خودت را از او بهتر و بالاتر می دانی همراهت بیاور .

موسی علیه السلام هر فردی از بشر را که نگریست
جرات نکرد بگوید من از او بهترم . پس افراد بشر را
رها کرده و در اصناف حیوانات ملاحظه نمود تا رسید
به سگ جرب داری. با خود گفت این را همراه
می برم . بندی بگردن سگ بست و همراه آورد چون
قدری راه رفت پشیمان شد بند را باز کرد و سگ را
رها نمود . و چون به محل مناجات رسید خداوند
سبحان فرمود: کجا است آنچه به تو امر کردیم .
گفت: خداوندا شخصی را نیافتم خداوند سبحان
فرمود: بعزت وجلالم سوگند اگر شخصی را باخود
آورده بودی نامت را از جزو پیامبران خارج می کردم
(۲۶) .

شاعر می گوید:

تواضع ز گردن فرازان گدا گر تواضع کند

نکوست خوی اوست

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس دوست
دارد که مردمان در پیش او ایستاده باشند پس
نشستگاهش از آتش پس پر خواهد شد .

و فرمود: هر کس از روی تکبر بر زمین راه رود از
زیر و رویش او را لعنت کنند . (۲۷)

برخورد علی بن یقطین با ابراهیم ساربان

درباره علی بن یقطین آمده است که وی وزیر هارون
الرشید بوده اما باطنا مرید و شیعه امام هفتم بود .
روزی یکی از مؤمنین بنام ابراهیم جمال خواست
خدمت علی بن یقطین برسد چون شعل ابراهیم

ساربانى بود على بن يقطين وزير او را راه نداد و اتفاقاً در همانسال على بن يقطين به حج مشرف شد .

در مدينه خواست خدمت موسى بن جعفر عليهالسلام شرفياب شود حضرت او را ه نداد روز دوم در بيرونى خانه على با آن حضرت ملاقات نمود و عرضه داشت كههاى سيد من تقصير من چه بود كه مرا راه نداديد فرمود: به جهت آنكه راه ندادى برادرت ابراهيم جمال را و حقتعالى امتناع فرمود از آنكه حج تو را قبول فرمايد مگر بعد از آنكه ابراهيم تو را عفو نمايد .

على گفت اى سيد و مولای من ابراهيم را من در اينوقت كجا ملاقات كنم من در مدينه ام و او در كوفه است .

حضرت فرمود: هر گاه شب شود تنها برو به قبرستان
بقیع بدون آنکه کسی از اصحاب و غلامان تو بفهمد .
در آنجا شتری زین کرده خواهی دید آن شتر را
سوار می‌شوی و بکوفه می‌روی .

علی بن یقطین شب به بقیع رفت و همان شتر را سوار
شد به اندک زمانی در خانه ابراهیم جمال رسید شتر
را خوابانید و در را کوبید ابراهیم گفت کیست؟ گفت
علی بن یقطین .

ابراهیم گفت علی بن یقطین در خانه من چه می‌کند .
فرمود: بیرون بیا که امر من عظیم است و قسم داد او
را که اجازه ورود دهد چون داخل شد گفت ای
ابراهیم آقا و مولایم امام صادق ع فرمود که خداوند
سبحان امتناع کرده عمل مرا قبول فرماید مگر آنکه
تو از من بگذری گفت خداوند سبحان تو را پیامرزد
علی بن یقطین صورت خود را بر خاک گذاشت و

ابراهیم را قسم داد که پا روی صورت من گذار و صورت مرا زیر پای خود بمال . ابراهیم امتناع نمود علی او را قسم داد که چنین کند . پس ابراهیم پا بر صورت علی بگذاشت و رخ او را زیر پای خود بمالید و علی می گفت خدایا تو شاهد باش پس بیرون آمد و سوار شد و همانشب بمدینه برگشت و شتر را بر در خانه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام خوابانید . آنوقت حضرت او را اذن داد و بر آنجناب وارد شده حضرت از او قبول فرمود . (۲۸)

عفو و بخشش

یکی از جلوه های اخلاق اسلامی داشتن صفت عفو و گذشت است.

قرآن کریم می فرماید:

«فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ
الظَّالِمِينَ» (۲۹)

(هر کس که ببخشد و اصلاح نماید پس اجرش با
خداوند سبحان می‌باشد که خداوند ستمکاران را
دوست ندارد.)

عفو در اصطلاح به صفتی می‌گویند که باعث می‌شود
از گناه و بدی دیگران چشم پوشی کرده و اگر کسی
به صاحب عفو اهانتی و یا ظلمی نمود او در گذرد
مخصوصاً زمانی که قدرت بر مقابله و برخورد را
داشته باشد .

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

(ان الله عفوٌ یُحبُّ العفو).

بدرستی که خداوند صاحب عفو است و عفو را دوست
دارد. (۳۰)

آورده‌اند که موسی علیه‌السلام با حق مناجات کرد که
الهی کدام بنده بنزد تو عزیز تر است خطاب آمد که
آنکس که عفو کند با اینکه می‌تواند انتقام بگیرد. (۳۱)

موارد عفو و گذشت زیاد است مثل آنجایی که کسی
گناهی و یا ستمی را به فردی وارد کند یا اینکه برادر
ایمانی در حال عصبانیت اهانتی به انسان نماید و یا
اینکه در رابطه با برخورد با ارباب رجوع مورد اذیت
قرار گیرد که در همه این موارد عفو پسندیده است.

³⁰الجامع الصغير 267/1

³¹منیة المريد/323

آورده‌اند که روزی مالک اشتر سردار سپاه علی
علیه‌السلام با لباس ساده‌ای از میان بازار کوفه عبور
می‌کرد یکی از اشخاص مغرور و متکبر که مالک
اشتر را نمی‌شناخت وقتی دید مردی با لباس ساده‌ای
از میان بازار عبور می‌کند پوست خربزه‌ای را به سوی
مالک اشتر پرتاب نمود ولی مالک اشتر بدون اعتنا از
بازار خارج شد .

پس یکی از بازاریان به این مرد گفت میدانستی این
اهانت را به چه کسی نمودی؟!

این فرد مالک اشتر بود . وقتی متوجه شد به چه
شخصی اهانت نموده بدنش شروع به لرزیدن کرد.او
برای معذرت خواهی بدنبال مالک اشتر رفت تا اینکه
مالک را در مسجدی دید که مشغول نماز خواندن
است بعد از اتمام نماز شروع به عذر خواهی از مالک
اشتر نمود و لی مالک عرض کرد من به مسجد نیامدم

مگر برای اینکه از خداوند سبحان طلب آمرزش
برای تو نمایم. (۳۲)

علماء اخلاق گفته‌اند عفو گوهری است که حق تعالی
در ضمیر انسان به ودیعه گذاشته و برای رسیدن
بدان و پیدا کردنش زحمات زیادی کشید و
ناملایمات فراوانی را باید تحمل شد و کسانی به این
صفت متعالی می‌رسند که او لا از معاصی تبری جسته
و روح را به اوصاف عالی‌ه الهی آرایش داده و ثانیاً
کاری کنند که حق تعالی او را مورد عفو قرار دهد .
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی علیه السلام
کسی که نپذیرد پوزش عذر خواهی را چه راست
گوید و چه دروغ به شفاعت من نرسد . و نیز فرمود:
پوزش پذیر باشید از هر پوزشی، خواه درست باشد

یا نادرست و هر که نپذیرد شفاعت من به او نرسد

(۳۳).

مقام بخشش امام علی علیه السلام :

ابن خلکان نقل کرده از شیخ نصرالله بن مجلی که
گفت شبی در خواب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
را دیدم و به آنحضرت گفتم قریش و بنی امیه در
مکه با شما ستمها کردند آب و نان برویتان بستند . از
شکنجه و آزار دریغ نکردند تا بمدینه هجرت کردید
آنگاه لشکر کشی کردند و با شما جنگ نمودند
بزرگانتان را کشتند ولی نوبت بشما که رسید و مکه
را فتح کردید چه شد که انتقام نکشیدید بلکه گفتید
هر کس به خانه ابو سفیان رود در امان است تا در

نتیجه فاجعه کربلا برای فرزندان حسین علیه السلام
پیدا شد .

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اشعار ابن صیفی را
در این باره نشنیده‌ای؟

گفتم نه فرمود از او بشنو!

از خواب بیدار شدم بخانه ابن صیفی رفتم و خواب
خود را برایش گفتم پس فریاد زد و ناله کرده و
گریست و گفت بخدا سوگند اشعاری را دیشب گفته
ام و هنوز آن را ننوشته‌ام و به احدی نگفته‌ام پس
اشعار خود را خواند و ترجمه اش اینست که:

توانا شدیم پس گذشت سرشت ما بود و چون شما
توانا شدید سیلاب خون در مکه براه افتاد . شما
کشتن اسیران را روا شمردید ولی ما از اسیران

می گذشتیم و می بخشیدیم همین تفاوت بس است
میان ما و شما.

از کوزه برون همان بر آورد که در او است. (۳۴)

مکارم اخلاق

شخصی به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شد
و عرض کرد مرا از مکارم اخلاق آگاه کن! حضرت در
جواب او از چند صفت انسانی نام برد و فرمود:
گذشت و عفو از آن کسی که بتو ستم کرده و ارتباط
با کسی که با تو قطع رابطه نمود و بذل و اعطاء به
کسی که تو را محروم کرده و سخن حق اگر چه بر
علیه خودت باشد اینها از مکارم اخلاق است. (۳۵)

³⁴ الوافی 104/15

³⁵ ارشاد القلوب 135/1

نمونه‌ای از عفو و گذشت امام سجاد علیه‌السلام :

روایت شده شخصی نزد حضرت زین العابدین
علیه‌السلام آمد و به آن بزرگوار ناسزا گفت ولی
آنحضرت در جوابش چیزی نفرمود .

موقعی که آن شخص رفت امام سجاد علیه‌السلام
متوجه اهل مجلس شد و فرمود شنیدید که این مرد
بمن چه گفت اکنون من دوست دارم که همه با هم
نزد او رویم و من جواب ناسزاهای او را بگویم حضار
مجلس گفتند: مانعی ندارد ما هم مایل بودیم که شما
جواب او را می‌دادی حضرت زین العابدین
علیه‌السلام نعلین‌های خود را پوشید و حرکت کرد .
پس از حرکت این آیه شریفه را تلاوت می‌فرمود:

«وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ
الْمُحْسِنِينَ» (۳۶)

یعنی مردمان با تقوا آن افرادی هستند که خشم خود
را فرو می‌برند و نسبت به خطای مردم عفو و بخشش
می‌کنند و خدا نیکوکاران را دوست دارد .

راوی می‌گوید: وقتی آنحضرت این آیه را تلاوت
فرمود: ما فهمیدیم که آن بزرگوار به آن شخص
بدگویی نخواهد کرد . همین که نزدیک منزل آن
مرد رسیدیم امام علیه‌السلام وی را صدا زد و فرمود:
بگوئید علی بن الحسین علیه‌السلام آمده . وقتی آن
شخص دریافت که حضرت زین العابدین آمده گمان
کرد آن بزرگوار در صدد انتقام است لذا خود را برای
دفاع آماده نمود . موقعی که چشم امام علیه‌السلام به

³⁶ آل عمران، آیه 134.

وی افتاد فرمود: ای برادر تو نزد من آمدی و چنین و چنان گفתי اگر آن سخنانی را که بمن گفתי درباره من صدق کند از خداوند سبحان می‌خواهم که مرا بیمارزد . راوی می‌گوید: همینکه آن شخص این سخنان را از امام سجاد علیه‌السلام شنید دیدگان آن بزرگوار را بوسید و گفت: آنچه که من در باره شما گفتم در وجود تو نیست بلکه من خودم به گفته‌هایم سزاوارترم .^(۳۷)

حلم و بردباری

داشتن بردباری و صبر و حلم یکی از موارد اخلاق اسلامی و خوش اخلاقی است. اگر ادمی دارای حلم و بردباری نباشد و زود در مسائل مختلف از کوره در

برود نمی تواند ادم خوش اخلاقی به حساب
بیاید. بیکه به عنوان ادم بداخلاق معرفی می گردد.

قرآن کریم می فرماید:

﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾.^(۳۸)

افراد مؤمن کسانی هستند که هرگاه افراد جاهل با
آنان تکلم نمایند سلام کرده و اعتنائی نمی نماید .

از خلق و خوی خوبان و نیکان، حلم داشتن و بردباری
کردن است

از علی علیه السلام پرسیدند: قویترین و داناترین
شخص کیست؟ فرمود: هر که حلیم تر است .

پرسیدند: حلیم‌ترین مردم کیست: حلیم‌ترین مردم
کیست؟ فرمود: آنکه هر گر به غضب نیاید. (۳۹)

حلم خواجه نصیر طوسی

درباره خواجه نصیر طوسی می‌نویسند که یک نفر
جاهل نامه‌ای به او نوشته و او را سگ خطاب کرده
بود .

خواجه در جواب نوشت شما مرا سگ دانسته اید ولی
من هر چه فکر کردم که چه چیزم به سگ می‌برد
نفهمیدم من دو پا دارم ولی سگ چهار پا دارد او
دندانهای تیزی دارد که استخوان را خرد و نرم
می‌کند اما دندانهای من از کار هم افتاده است سگ
پشم دارد من ندارم .

و با این جواب آن شخص را شرمنده و پشیمان نمود .

داستانی زیبا از یک پیامبر صلی الله علیه و آله :

در روایت است که به یکی از پیامبران از طرف خداوند سبحان باطن بعضی از امور را نشان دادند به اینصورت که به او گفتند فردا که به صحرا می روی نخستین چیزی را که دیدی باید بخوری پس به صحرا رفت و نخستین چیزی که مشاهده کرد کوه بزرگی بود تعجب کرد چگونه می شود کوه را خورد بعد با خود گفت من مأمورم که این کار را بکنم پس

تا هر اندازه که بتوانم انجام می دهم. شدن یا نشدن آن با من نیست پس با این تصمیم قدم پیش گذاشت هر گامی که بر می داشت کوه کوچکتر می شد تا وقتی که نزدیکش رسید دید به اندازه لقمه کوچکی گردید آنرا گرفته و در دهان گذاشت دید از عسل شیرین

تر و گوارا تر است بعد به او فهماندند که این کوه
،خشم و غضب است که نخست تحمل کردنش برای
انسان مشکل ولی با حلم و بردباری آسان بلکه لذت
بخش می شود .^{۴۰}

روایت شده که علی علیه السلام در جنگ با عمرو بن
عبدود موفق شده که عمرو را بر زمین انداخته و روی
سینه او بنشیند که عمرو آب به صورت مبارک علی
علیه السلام انداخت حضرت او را در آن وقت نکشت
بلکه بلند شد و مقداری راه رفت و بعد آمده سر او را
جدا کرد . وقتی از حضرت سؤال کردند که علت چه
بود؟ فرمود : ترسیدم اگر همان وقت سرش را جدا
کنم از روی خشم نفسانی باشد که باطل است^(۴۱)

اخلاق اسلامی از تالیفات حضرت آیت الله سید عبدالحسین
^{۴۰} دستغیب (ره) صفحه ۱۰۰ الی صفحه ۱۲۸

^{۴۱} مستدرک الوسائل ۲۸/۱۸

راه کنترل خشم

امام پنجم فرمود: مردی که عصبانی شده و راضی نشود پس این سبب داخل شدن در جهنم است و هر که عصبانی شد اگر ایستاده بنشیند تا از او خجالت شیطانی زایل گردد و اگر نشسته بایستد و هر مردی که به فامیل خود خشم گیرد بلند شده و دست خود را به دست او بگیرد آرام می شود زیرا رحم باعث از بین رفتن خشم او می شود. (۴۲)

دوری از حسادت

یکی از مصادیق اخلاق اسلامی این است که ادمی به دیگران حسادت نکند و بد دیگران را نخواهد بلکه پیشرفت و ترقی و اسایش همگان را ارزو نماید.

آورده‌اند که روزی میرداماد و شیخ بهایی همراه شاه عباس در خارج از شهر حرکت می‌کردند . میرداماد چون از نظر جسمی فربه و چاق بود ، عقب تر حرکت می‌کرد ولی شیخ بهایی چون بدن لاغر و سبکی داشت ، با سرعت راه می‌رفت .

شاه عباس پیش میرداماد رفت و گفت : آیا نمی بینی
که شیخ بهایی جلو حرکت می کند و چگونه تند رفته
و رعایت وقار و متانت را نمی کند .

میرداماد در جواب گفت : شیخ بهایی به این علت
تندتر حرکت می کند که اسبش از اینکه شخصیتی
مانند شیخ بر او سوار است مسرور بوده و گویا
می خواهد پرواز کند ..

سپس شاه نزد شیخ بهایی رفت و گفت : آیا نمی بینی
که چگونه چاقی میرداماد باعث شده اسبش با کندی
حرکت کند و به سختی راه برود . در حالی که عالم
باید مانند شما لاغر باشد! شیخ بهایی گفت گفت این
که اسب او کند حرکت می کند علتش آن است که
اسب او عاجز است عالمی را حمل کند که از صلابت
او کوهها نمی توانند او را حمل کنند .

شاه عباس متوجه شد که چقدر این دونفر عالم ،
مخلص و صادق هستند^(۴۳) .

باز نقل شده است یک وقتی علامه طباطبایی در مشهد
بودند و همان موقع آخوند ملاعلی معصومی نیز به
مشهد رفته بودند . روزی شخصی از علامه طباطبایی
در مورد شخصیت آخوند ملاعلی پرسید و ایشان
جواب داد :

جا دارد مردم از اطراف و اکناف نزد آخوند در
همدان رفته و ایشان را زیارت نمایند! سپس این
شخص نزد آخوند رفته و نظر ایشان را راجع به علامه
طباطبایی پرسیده بود : ایشان فرمود : من مدتها
دعایی را می خواندم که گفته شده است هر کسی این
دعا را بخواند ، خدا گنجی را نصیب او می کند و معلوم

⁴³فوائد رضویه .

می‌شود دعای من مستجاب شده و آن گنج آقای
طباطبایی است که در این مدت نصیب من شده است
(مدتی بین آخوند و علامه مباحثاتی علمی انجام شده
بود)^(۴۴).

علمایی که در جوانی تهذیب نفس کرده اند این چنین هستند که ابداً نسبت به هم
حسادت ندارند و پشت سر یکدیگر از هم تعریف می‌کنند و بدگویی هم را نمی
نمایند و دلشان نسبت به هم مانند آینه صاف و بدون کدر می‌باشد.

مزاح و شوخی یکی از علامت‌های خوش اخلاقی

بزرگان دین سفارش کرده اند که باهم مزاح و شوخی داشته باشید و نسبت به هم خشک و عبوس نباشید. و در عمل هم خود پیامبر اعظم اسلام اهل مزاح بوده اند.

دشمن خدا *

:حضرت علی (ع) می فرماید

رسول الله (ص) هر گاه مردی از اصحابش را غمگین می یافت، او را با شوخی، خرسند می ساخت و می فرمود: خداوند دشمن دارد، کسی را که به روی برادرش چهره درهم کشد^{۴۵}

بهترین نشانه شادی چیست؟ *

تبسم، بهترین نشانه شادی و نشاط است. چهره رسول الله (ص) نیز هنگام دیدار یاران بیش از دیگران شاداب و خندان می نمود و گاه چنان می خندید که

دندان‌های مبارکش نمایان می‌شد. ابوالدرداء می‌گوید: «رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هرگاه سخنی می‌فرمود، سخنش با لبخند همراه بود. رسول خدا(ص) هم کلام خویش را با تبسم می‌آمیخت و هم چهره‌ای خندان داشت و هم به چهره دیگران لبخند می‌زد. در حدیث است

كان اكثر الناس تبسماً و ضحكا في وجوه اصحابه»(۴۶).
بیش از همه، لبخند داشت و بر روی یارانش لبخند می‌زد.

کاش آن اعرابی می‌آمد *

“:امام موسی بن جعفر(ع) می‌فرماید
عربی بدوی نزد پیامبر(ص) می‌آمد و هدیه و سوغاتی به پیامبر اهدا می‌کرد. بعد همان ساعت می‌گفت: پول

هدیه و سوغات ما را بدهید. رسول خدا(ص) نیز
می‌خندید. پس از آن جریان هر وقت غمگین می‌شد،
می‌فرمود: آن اعرابی کجاست. کاش پیش ما
می‌آمد^{۴۷}

شوخی و مزاح ظریف و زیبایی رسول اکرم(ص) و
امیرمؤمنان علی(ع) درباره خوردن خرما نیز معروف
است. گفته‌اند روزی آن دو گرامی با هم خرما
می‌خوردند که پیامبر، هسته‌ها را جلوی علی(ع)
می‌گذاشت و در پایان فرمود: هر که هسته‌اش بیشتر
باشد، پر خور بوده است! امیرمؤمنان در پاسخ گفت:
هر که با هسته خورده باشد، پر خورتر بوده است^{۴۸}

همچنین از شوخ طبعی پیامبر اکرم(ص) چنین نقل
می‌کنند که حضرت برخی از یاران را از پشت سر
بغل می‌گرفت و دو دستش را بر چشمان آنان

^{۴۷} اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۳

^{۴۸} ملامحسن فیض کاشانی، التحفه السنیه، ص ۳۲۳

می‌گذارد تا آنان را بیازماید که آیا می‌توانند با چشم بسته، طرف مقابل را تشخیص دهند یا نه.^{۴۹}

غذا بخورم یا نه؟ *

رسول خدا(ص) نه تنها خود، شوخی را آغاز می‌کرد، بلکه زمینه فرح را برای یاران خود فراهم می‌آورد. روزی مرد عربی بر آن حضرت که بسیار اندوهگین می‌نمود وارد شد. وی می‌خواست چیزی بپرسد. اصحاب گفتند: نپرس! چهره پیامبر چنان گرفته است که جرئت پرسیدن نداریم. چهره پیامبر هرگز گرفته نبود، مگر هنگام نزول آیات موعظه یا آیات قیامت. او گفت: مرا به حال خود واگذارید. سوگند به خدایی که او را به پیامبری برانگیخت، هرگز رهایش نمی‌کنم تا خنده بر لبانش ظاهر شود. آنگاه به پیامبر(ص) گفت: ای رسول خدا! شنیده‌ام دجال با نان

⁴⁹ سید نعمت‌الله جزایری، زهر الربیع، ص 7

و غذا نزد مردم گرسنه می‌آید. پدر و مادرم به فدایت. آیا باید غذا نخورم تا از لاغری بمیرم یا بهتر است نزد دجال غذای کافی بخورم و چون سیر شدم، به خدا ایمان آورم؟ پیامبر اکرم(ص) آنقدر خندید که خیر! :دندان‌های مبارکش نمایان شد. سپس فرمود خداوند تو را به وسیله آنچه دیگر مؤمنان را بی‌نیاز می‌کند، بی‌نیاز می‌سازد^{۵۰}

!خرما را با طرف دیگر می‌خورم *

نقل است روزی حضرت محمد(ص) به صهیب بن سنان فرمود: در حالی که از چشم درد رنج می‌بری، خرما می‌خوری؟ صهیب گفت: این چشم من درد می‌کند و من خرما را با طرف دیگر می‌خورم^{۵۱}

^{۵۰} محجة البیضاء، ج 4، ص 134

^{۵۱} زهرالریبع، ص 7

سیره رسول الله(ص) به گونه‌ای بود که به یارانش اجازه می‌داد تا در حضور مبارکش، گفته‌های طنزآمیز ادا کنند. آنان نیز به پیروی از پیامبر اکرم(ص) از شوخی‌های ناپسند پرهیز داشتند، ولی از شوخی‌های پسندیده دریغ نمی‌کردند. در مکتب رسول الله(ص) شوخی باید به اندازه‌ای باشد که مایه تخریب شخصیت گوینده آن نشود. قیس بن سعد، یار جوان پیامبر(ص) پس از توصیف شوخ طبعی پیامبر به خدا سوگند! آن حضرت با آن شگفتی " می‌گوید و خنده، هیبتش از همه افزون‌تر بود^{۵۲}

جد خالد قسری زنی را بوسید، زن به پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) شکایت کرد، حضرت او را احضار کردند، او به کار خود اعتراف کرد و گفت اگر او هم

⁵² منتهی‌الامال، ج 1، ص 151

می خواهد قصاص کند و مرا ببوسد من آماده ام،
پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اصحاب آن
حضرت تبسم نمودند و فرمودند دیگر این کار را
نکن. گفت نه، به خدا قسم دیگر نمی کنم. پیامبر از
او گذشتند⁽⁵³⁾.

عوف بن مالک که از بزرگان صحابه و مردی عظیم
الجهه بود روزی به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله)
رفت. حضرت در خیمه نشسته بودند. عوف سلام
کرد. حضرت فرمودند: در آی! عوف گفت: به همه
اعضای خود در آییم یا چیزی را بیرون گذارم؟ و
پیامبر (صلی الله علیه و آله) خندیدند.^{۵۴}

روزی پیامبر با حضرت علی (علیه السلام) خرما
می خوردند، هر خرما که حضرت رسول (صلی الله علیه

⁵³ بحار الانوار 295/16

⁵⁴ خزائن - علامه حسن زاده - ص 397

و آله) می‌خوردند به طور پنهانی دانه‌اش را نزد حضرت علی(علیه‌السلام) می‌نهادند تا تمام شد و نزد حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) هیچ دانه خرمایی نبود و همه نزد حضرت علی(علیه‌السلام) بود.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: من کثر نواه فهو أکول؛ هر کس دانه او بیشتر باشد بسیار خورده است. حضرت علی(علیه‌السلام) فرمودند: من اکل نواه فهو اکول؛ هر که خرما را با دانه خورده است او بیشتر خورده است. پیامبر(صلی الله علیه و آله) تبسم نموده فرمان دادند تا هزار درهم به آن حضرت انعام دادند⁵⁵.

قبول هدیه حلوا و شوخی کردن: روزی یکی از دوستان امام علی علیه السلام حلوایی تهیه کرد و از

⁵⁵ خزائن- علامه حسن زاده- ص396

آن حضرت خواست تا تناول فرماید. امام فرمود:
مناسبت آن چیست؟ جواب داد: امروز نوروز است.
(روز عید است)

حضرت از آن حلوا میل فرمود ، خندید و چنین
شوخی کرد که: اگر می توانی همه روز را نوروز قرار
ده. (۵۶)

اقسام خنده: پیامبر اعظم فرمودند: خنده دو قسم
است: خنده ای که خدا آن را دوست دارم و خنده ای
که خدا آن را دشمن دارد . اما خنده ای که خدا آن را
دوست دارد : لبخندی است که مرد در اثر شوق
دیدار به روی برادرش می زند و اما خنده ای که
خدای تعالی آن را دشمن دارد : این که مرد برای
خندیدن یا خنداندن دیگران سخن ناروا و باطلی

⁵⁶ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 11، ص 274.

بگوید که به سبب آن هفتاد پاییز در جهنم سرنگون
است. (۵۷)

حضرت امام باقر فرمود: خداوند عزوجل آنکس را
که میان جمعی شوخی و خشمزگی کند دوستش دارد
در صورتی که فحش نباشد. (۵۸)

با خنداندن از آیت‌الله گلپایگانی حجره گرفتم
استاد محسن قرائتی همواره از خاطرات شیرینی که در
زندگی با آنها مواجه شده‌اند یاد می‌کنند. مثلاً اینکه
چطور توانسته‌اند با استفاده از توانایی خنداندن
دیگران مشکلاتشان را حل و فصل کنند؛ «سال‌های
اول طلبگی‌ام در قم خواستم در حوزه آیت‌الله
گلپایگانی حجره بگیرم و درس بخوانم اما گفتند به
کسانی که لباس روحانیت ندارند حجره نمی‌دهند.

⁵⁷ نهج الفصاحه حدیث ۲۲۵۸

⁵⁸ کافی ج ۴ ص ۴۸۶

خودم خدمت ایشان رسیدم. فرمودند: شما که لباس ندارید. معلوم است که کم درس خوانده‌اید. عرض کردم گرچه به من حجره نمی‌دهید ولی اجازه بفرمایید یک مثال بزنم.

ایشان اجازه فرمودند. عرض کردم: می‌گویند مردی در کاشان به حمام رفت. وقتی لباس‌هایش را بیرون آورد همه به او گفتند: آه آه. چه آدم کثیفی. وقتی این برخورد را دید دوباره لباس‌هایش را پوشید تا از حمام بیرون برود. گفتند کجا می‌روی. گفت می‌روم حمام تا بیایم حمام! حال حکایت شماست که می‌فرمایید برو درس بخوان بعد بیا اینجا درس بخوان. برو روحانی شو بعد بیا اینجا روحانی شو. وقتی این مثال را زدم ایشان خیلی خندیدند و فرمودند: به شما حجره می‌دهیم. شما اینجا

» بمانید^{۵۹}

مطلبی درباره ی "مزاح و شوخی کردن" به عنوان
نشانه ی حسن خلق:

"شخصی به نام یونس شیبانی می گوید: امام صادق
(ع) از من پرسید: مزاح شما با یکدیگر چگونه است؟
عرض کردم: بسیار اندک! حضرت فرمود: "این گونه
نباشید؛ زیرا مزاح کردن، [نشانه] حسن خلق است و
تو می توانی به وسیله آن، برادر دینی ات را شادمان
کنی. پیامبر خدا نیز با افراد شوخی می کرد و
منظورش، شاد کردن دل آنان بود."

هدف مزاح باید برای شاد کردن دل دیگران باشد.
بنابراین، اگر با شوخی کردن، دیگران را برنجانیم یا
کسی را مسخره کنیم، این شوخی، ممنوع و نکوهیده
است و چه بسا موجب کنیه تیزی و دشمنی میان

دوستان می گردد. امام علی (ع) در این باره
فرمود: "برای هر چیزی، بذری است و بذر دشمنی،
مزاح است."^{۶۰}

تو شهید نشدی!

امام به آقا مسیح، نوه شان که از جبهه برگشته و به
خدمت امام رسیده بود، گفت: تو شهید نشدی که
بنیاد شهید ما را یک سفر به سوریه بفرستد!^{۶۱}

من از این بازوها خوشم می آید

وقتی امام در اوایل انقلاب از تهران به قم رفت،
قشرهای مختلف به دیدار وی می آمدند. روزی عده

^{۶۰} ماهنامه طوبی شماره 10 صفحه 52

^{۶۱} برداشته هایی از سیره امام خمینی، ج 1، ص 35

ای از کشتی گیران با بدن های ورزیده و پیراهن های
.آستین کوتاه، خدمت امام رسیدند

امام آنها را مورد تفقد خاصی قرار داد و بیاناتی راجع
به اهمیت ورزش و این که عقل سالم در بدن سالم
است، ایراد فرمود و به ورزشکاران هم که دچار
[امام . تعجب شده بودند، اجازه داد تا اظهاراتی بکنند
من از این : در این دیدار]، با خنده اظهار داشت
بازوهای شما خوشم می آید..^{۶۲}
شوخی و مزاح با خانواده

« : یکی از مستخدمان حضرت امام (ره) می گوید
بعد از ظهرها که می شد، خانواده امام، نوه ها، دخترها
و عروس ایشان می آمدند و دور معظم له می
نشستند و چنان با امام، گرم می گرفتند و شوخی و

^{۶۲}. برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۱۶۷

مزاح می کردند که تصور چنین حالتی برای یک رهبر
سیاسی، با آن همه گرفتاری، شاید غیرممکن
می نمود.^{۶۳}

مزاح امام در تدریس

امام با همه کم حرفی و سکون و سکوت گاهی در
درس لطیفه ای می گفتند که حضار حتی با صدای
بلندمی خندیدند در حالی که خود ایشان همچنان بی
تفاوت و ساکت بود، گویی چیزی نگفته اند از جمله
روزی یکی از فضلاء شاگردان ایشان که اهل
آذربایجان بود در اشکال و سؤال خود پافشاری می
کرد، و امام می خواستند که او را ساکت کنند

احمد لقمانی، خنده، شوخی، شادمانی، ص 64، اول، سابقون،
1380.⁶³ ش

:در آخر جواب به او گفتند

((یخ))و با این کلمه ترکی، هم آن طلبه ترک‌زبان و

هم بقیه حضار می‌خندیدند و سر و صدا فرو می

نشست و امام هم بدون اینکه تبسمی کند به درس

ادامه می‌دادند.^{۶۴}

در پایان این جمله را عرض کنم که از مجموع آیات و روایت و سیره عملی اهل بیت ع بر می‌آید که مومن باید دلش دریا باشد و در اخلاق از پیامبر اعظم ص الگو‌گیری کند. پیامبری که در همه فضائل اخلاقی در راس و رتبه اول بودند و هنوز بشری پیدا نشده که بتواند در اخلاق از پیامبر اسلام جلو بزند. و علاوه بر پیامبر اسلام، اهل بیت طاهرینش نیز در اخلاق اسلامی بی‌نظیر بودند و در حقیقت معدن اخلاق الهی

^{۶۴} پایگاه صحیفه عشق

بودند. انشاالله که همه مسلمانان بخصوص پیروان اهل بیت دارای اخلاق اسلامی باشند تا موفقیت‌های بی شما کسب کنند.

که اگر همه مردم اخلاق اسلامی داشته باشند دیگر قوه قضائیه و نیروی انتظامی و سایر دستگاه‌های مرتبط، اینهمه سرشان شلوغ نخواهد بود.

منابع

¹ بحار الانوار - علامه مجلسی

عیون الحکم و المواعظ - علی بن محمد الیثی

الواسطی

الكافی-كلینی

گناه شناسی، محسن قرائتی

حیوة القلوب-علامه مجلسی

بحار الانوار - علامه مجلسی

ارشاد القلوب-دیلمی -

مستدرک الوسائل-محدث نوری

امالی-صدوق

خصال -صدوق

¹ مكارم الاخلاق -طبرسی

امالی-طوسی

مجموعه ورام - ورام، مسعود بن عیسی

تحریر المواعظ العددیه - مشکینی اردبیلی، علی-شارح

و معلق:احمدی میانجی، علی

نصایح - آیت الله علی مشکینی

خوبی ها و بدی ها - صرفی پور

ثواب الاعمال - شیخ صدوق،

الجامع الصغير - جلال الدین السیوطی

منیة المريد - شهید ثانی

الوافی - فیض کاشانی

اخلاق اسلامی از تالیفات حضرت آیت الله سید

عبدالحسین دستغیب (ره)

فوائد رضویه - شیخ عباس قمی

مجله فرهنگ همدان

سنن النبی - علامه طباطبائی

المحجۃ البیضاء - ملامحسن فیض کاشانی

التحفه السنیه-ملاحسن فیض کاشانی -

زهر الربیع -سید نعمت الله جزایری

خزائن - علامه حسن زاده

منتهی الامال -شیخ عباس قمی

شرح نهج البلاغه -ابن ابی الحدید،

برداشته هایی از سیره امام خمینی - غلامعلی رجایی

خنده، شوخی، شادمانی -احمد لقمانی

پایگاه صحیفه عشق

¹<http://akhlagh.porsemani.ir/content>

<http://hamshahrionline.ir/details/261044>

[/Thoughts/religion](#)

ماهنامه طوبی شماره 10

